

## نقش فضای مجازی در تولید هویت غیرسرزمینی و علوم انسانی غیربومی

افشین متقی<sup>۱</sup>، علی کریمی<sup>۲</sup>، مراد دلالت<sup>۳</sup>، علیرضا کچوئیان<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶

### چکیده:

تولید دانش به مثابه‌ی فضا و ابزاری برای کسب قدرت و هژمونی، یکی از دغدغه‌های مهم حکومت‌های مدرن به‌شمار می‌رود. دانش به‌ویژه در حوزه‌ی علوم انسانی با مجموعه‌ی هم‌بسته‌های از هویت سرزمینی گره خورده است که تولید بومی آن، نشانگر تداوم هویت و فرهنگ بومی در یک جغرافیا و تاریخ مشخص است. از این رو، مسئله‌ی تولید دانش بومی به‌گونه‌ای که بر تاریخ و هویت‌های سرزمینی واحد سیاسی-فضایی ایران متکی باشد و قدرت مقاومت در برابر امواج دانش‌های «دیگر» و «غربی» را به‌دست آورد، به یکی از سیاست‌ها و دغدغه‌های کنشگران سیاسی در کشور تبدیل شده است. در این راستا، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش بنیادی است که اصولاً نقش فضای مجازی در به وجود آمدن و نیز تداوم وضعیت فعلی علوم انسانی در ایران چگونه ارزیابی می‌شود؟ نتایج نشان می‌دهد که شکل‌گیری هویت‌های سیال و متنوع و غیربومی در عصر حاضر از طریق فضای مجازی انجام می‌گیرد و با توجه به اینکه مبانی، فلسفه و زمینه‌ی تولید و همچنین پیام‌ها و محتویات فضاهاى مجازى عمدتاً غربی هستند، از این رو برای انتقال مفاهیم موجود در فرهنگ معناگرا و بومی سرزمین ایران متناسب نیست. سلطه‌ی فضای مجازی با گفتمان غرب‌گرا، ظرفیت‌های هویت اسلامی و سرزمینی برای تولید نظریه و علوم انسانی بومی در چارچوب تاریخ و جغرافیای ایران را تضعیف کرده است.

**واژگان اصلی:** علوم انسانی غیربومی، فضای مجازی، هویت اسلامی، غرب‌باوری، بازنمایی.

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکترای مطالعات اروپا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۴. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

## مقدمه

علوم انسانی با زیر شاخه‌هایی مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، جغرافیا، روانشناسی، حقوق، زبان‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ و ... پرچم‌دار رسالت شناخت حوزه‌های مختلف جامعه در هر کشوری است به طوری که هر کدام از این زیر شاخه‌ها حوزه‌ای خاص از جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهند. علیرغم اینکه ایران در حوزه‌ی سنت و فرهنگ و مذهب کشوری با سابقه و ریشه‌دار است و علیرغم اینکه انقلاب اسلامی اساساً با رویکرد اسلامی و بومی به پیروزی رسید ولی با این وجود عقلانیت حاکم بر تولید علم و نخبگان علمی کشور در حیطه‌ی علوم انسانی، سوی نشان دادن ژست‌ها و رویه‌های ظاهری، عقلانیتی برخاسته و در پیوند با سنت، مذهب و فرهنگ اسلامی - ایرانی نیست به طوری که در سالیان اخیر ما شاهد بحران نظریه‌پردازی بومی در حیطه‌ی علوم انسانی در کشور هستیم. می‌توان گفت علوم انسانی در کشور از رسالت اصلی خود که شناخت جامعه بومی کشور است به دور بوده و تنها درصدد اشاعه، نقل و بیان روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی علوم انسانی مختص به جوامع عمدتاً غربی بوده است و این علوم نیز در ایران به شکل بحث‌های داغ نظری روشنفکرانه و بدون رابطه با حل مسائل اجتماعی - بومی مرتبط با هویت اسلامی - ایرانی کشور مورد استفاده قرار گرفته است. عوامل بسیاری در به وجود آمدن این وضعیت و تداوم آن سهیم بوده و هست. یکی از پدیده‌های گسترده دنیای کنونی گسترش فضای مجازی و به وجود آمدن دهکده‌ی جهانی است. فضای مجازی در تمامی کشورها سهم قابل توجهی در جهت‌دهی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهانیان را به خود اختصاص داده است. این فضا مبانی یکسان و همگانی‌ای را برای هویت علمی و فرهنگی تمامی جهان شکل داده است تا از این طریق این مبانی یکسان چارچوب‌های فکری همسو و هماهنگ را نیز در میان همه ملت‌ها به وجود آورد. انسان پرورش یافته در فضای مجازی دارای علائق علمی شکل داده شده و غیربومی خواهد شد. درواقع سلطه قوانین علمی غیر قابل تغییر پوزیتیویستی تولید علمی کشورهای مختلف را قانونمند و ناتوان از نوآوری، شکل داده شده، نقلی و ترجمه‌ای شکل خواهد داد. با توجه به این مقدمه هدف تحقیق حاضر تحلیل تأثیر فضای مجازی بر شکل‌گیری وضعیت کنونی علوم انسانی کشورمان است. در این راستا سؤال اصلی پژوهش حاضر عبارت از این است که نقش فضای مجازی در به وجود آمدن علوم انسانی غیربومی در کشورمان تا چه حد مؤثر بوده است. درواقع می‌توان گفت تجاری‌سازی همه چیز از هویت و فرهنگ و علم گرفته تا سیاست و حتی خود انسان که موسوم به راه غربی پیشرفت است از طرق مختلف و از جمله با استفاده از فضا‌های مجازی در گستره‌ی ملل و هویت‌های دیگر و از جمله کشورمان تفوق یافته است. این امر باعث شده

است که فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و علمی ما خواه‌ناخواه حالت اقماری به خود بگیرد. در واقع فرضیه‌ی تحقیق حاضر این است که تجاری‌سازی و ایجاد جذابیت علمی و کمی‌گرایی و مطالعات انجام گرفته در جوامع خودی را به صورت قوانین علمی لایتغیر برای جوامع دیگر درآوردن فضای مجازی را به تسخیر خود درآورده و این فضا را به صورت عرصه‌ایی برای به حاشیه راندن و تسخیر و تغییر مبانی هویتی و علمی سایر جوامع تبدیل نموده است.

### ۱- رویکرد نظری

جامعه‌گرایی یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری منتقد لیبرالیسم است که در اواخر قرن بیستم پا به عرصه‌ی تفکر سیاسی گذاشته است. انتشار کتاب «در پی فضیلت» السدیر مک ایتنیر در سال ۱۹۸۱ و «لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت» اثر مایکل سندل در سال ۱۹۸۲ را می‌توان اعلام موجودیت این جریان تلقی کرد. وجه اشتراک همه‌ی جامعه‌گرایان نقد لیبرالیسم و تنگناها و بحران‌های آن در دوران مدرن است. بنابراین بایستی توجه داشت که هیچ مکتب مشترکی که این متفکرین جملگی در آن عضویت داشته باشند وجود ندارد و اغلب خود آن‌ها نیز از چنین تعبیری احتراز می‌کنند. مهم‌ترین و معروف‌ترین متفکران این مکتب عبارتند از: «مایکل سندل»<sup>۱</sup>، «السدر مک ایتنیر»<sup>۲</sup>، «مایکل والزر»<sup>۳</sup> و «چارلز تیلور»<sup>۴</sup>.

دو جهت‌گیری بسیار مرتبط با یکدیگر که اجتماع‌گرایان در آن‌ها با هم مشترکند عبارتند از: یکی جهت‌گیری اثباتی و دیگری سلبی. در مورد جهت‌گیری اول بایستی اذعان نمود که اجتماع‌گرایی رویکردی در فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی سیاسی است که بر اهمیت روانی، اجتماعی و اخلاقی تعلق به اجتماع تاکید دارد و بر این نکته تاکید می‌ورزد که لزوم توجیه براهین اخلاقی بدین دلیل است که استدلال اخلاقی در متن سنت‌های اجتماعی و برداشت‌های فرهنگی بسط یافته‌اند. اما اجتماع‌گرایی از دید نقی شامل رویکردهای گوناگون انتقاد به تفکر لیبرال است؛ چرا که لیبرالیسم در دانستن قدر و اهمیت اجتماع ناکام مانده است (حاجی حیدری، ۱۳۸۴: ۳۳۲).

به طور کلی در میان موضوعات لیبرالیستی مورد نقد جامعه‌گرایان چهار موضوع برجسته دیده می‌شود:

۱. Michael Sandel
۲. Alasdair Mac Intyre
۳. Michael Walzer
۴. Charles Taylor

### ۱-۱-۱- رابطه‌ی فرد و جامعه (نقد فردگرایی)

فردگرایی در تفکر لیبرال جایگاهی ویژه دارد و از این منظر، تشکل سیاسی جامعه و هر نهاد اجتماعی دیگر حاصل اراده و خواست افراد است: بنابراین هویت‌های فردی بر هویت‌های جمعی تقدم دارد. در ارزش‌ها و موازین اخلاقی نیز، این اراده و انتخاب فرد است که اصالت دارد و می‌تواند مبنای مشروعیت قوانین و سیاست‌ها و ملاک حق و باطل قرار گیرد. اما جامعه‌گرایان معتقدند این اشخاص خود مختار در انزوا و تنهایی به وجود نمی‌آیند بلکه در متن ارزش‌ها و فرهنگ جامعه شکل می‌گیرند و در مقایسه با دیگران برای او معنادار و قابل شناخت هستند. تفکر ذره‌ای در اندیشه‌ی لیبرال با این پیش-فرض که افراد مجزا هستند و اهداف شخصی از پیش تعیین شده‌ی خود را تعقیب می‌کنند و جامعه صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف مجزا از هم قلمداد می‌شود، اشخاص را به سوی بی‌هنجاری<sup>۱</sup>، فرد محوری<sup>۲</sup> و ناخرسندی از محدودیت‌های حیات مشترک جمعی و بی‌تعهدی به میثاق‌های اجتماعی سوق می‌دهد. حاصل این روند همین بحران‌های شکننده و ملموس جامعه مدرن است. جامعه‌گرایان برخلاف لیبرال‌ها معتقدند «من» در میان «ما» و در یک ارتباط متقابل و پویا شکل می‌گیرد و تعریف می‌شود. هویت «ما» امر از پیش تعیین شده‌ی مقدم بر مشارکت «ما» در جامعه نیست. جامعه‌گرایی برخلاف لیبرالیسم بیشتر به آرمان اجتماعی انسان می‌اندیشد.

### ۱-۱-۲- رابطه‌ی حق و خیر (نقد رابطه‌ی حق و خیر)

جامعه‌گرایان ایده‌ی خرده‌های مستقل و بیگانه از هم را که سنگ بنای تقدم اصل حق بر خیر است، ناصواب و مغایر با واقعیت جوامع و سرشت نوعی انسان‌ها می‌دانند... در اندیشه جامعه‌گرایی زندگی فردی یا به عبارتی خیر فردی در کلیت خیر جوامعی که که به او هویت می‌بخشد معنا دار است. لذا خیرهای برتر از خیر فردی می‌تواند تبعات منفی منبعث از گرایش‌های ذره‌ای هسته‌ای را خنثی کند. از طرف دیگر به تعداد جوامعی که موجب هویت بخشی به افراد متفاوت می‌شوند می‌توان خیرهای متفاوتی نیز محتمل دانست (پور زکی، ۱۳۸۱: ۸).

### ۱-۱-۳- جهان‌شمولی ارزش‌های لیبرالی (نقد جهان‌شمولی لیبرالیستی)

جامعه‌گرایی چون والزر و تیلور با تاکید بر نقش زمینه‌ی فرهنگی در شکل‌گیری ارزش‌های جوامع و فهم‌پذیری آن‌ها و با اذعان بر خاص بودن فرهنگ در جوامع مختلف، ادعای جهان‌شمولی

1. Norma less

2. Self Centered

ارزش‌های لیبرالی را زیر سؤال برده و تاکید نموده‌اند که بهترین و موثرترین شیوهی دستیابی به اخلاق و فلسفه‌ی سیاسی تلاش برای استنباط و استنتاج ارزش‌های جهانی و اصول بنیادین نیست بلکه بر خلاف آن تفسیر ارزش‌ها در شیوه‌های زندگی واقعی گروه‌ها، جوامع و اجتماعات مختلف می‌بایست صورت گیرد. بنابراین هر جامعه‌ای دارای شرایط فرهنگی و سیاسی خاص خود است. از طرف دیگر در درون جوامع نیز اجتماعات و سنت‌های متفاوت و متکثر وجود دارد و این اجتماعات در عین داشتن عقلانیتی خاص دارای گفت و گو، کشمکش، همکاری و سایش با دیگر سنت‌ها هستند. تیلور در مورد اجتماع و ارتباط آن با هویت تاکید می‌ورزد: هویت ما از طریق دل مشغولی‌ها و ارتباطات با اشخاص دیگر که برای ما اهمیت دارند، شکل گرفته و حفظ می‌شود. هویت خویشتن در نتیجه‌ی گفت و گو با دیگر اعضای جامعه تعیین و تعریف می‌گردد. لیبرال‌ها بر روی حفظ حقوق افراد تمرکز می‌کنند، آنها به شرایط اجتماعی اعمال این حقوق توجه نمی‌کنند (Lenard, 2004, p8). هیچ اصل جهان شمولی نمی‌تواند محرک و راهنمای همه‌ی خیرها و منافع و اهداف در همه‌ی جوامع باشد. در هر جامعه‌ای، منافع و اهداف بر اساس اصول همان جامعه تعریف می‌شوند. بر این اساس تئوری اجتماع‌گرایی سیاسی بر برابری شهروندان تاکید می‌کند. فرهنگ عمومی<sup>۱</sup> و عرصه‌ی عمومی<sup>۲</sup> جایی است که مردم برای شکل دادن به رسوم<sup>۳</sup> و قواعد با هم مشارکت می‌کنند. صفاتی که از بدو تولد، با انسان همراهند مثل نژاد، قوم، جنس و خانواده عامل ایجاد حس جامعه برای افراد هستند و این صفات و روابط از سوی افراد انتخابی نیستند (Bender and Mookherjee, 2008: p2). تاثیر عوامل فرهنگی به این صورت است که اولاً تقدم و تاخر حقوق را مشخص می‌کنند و به توجیه این حقوق می‌پردازند و ثانیاً اینکه این عوامل فرهنگی پایه‌های اخلاقی برای تصمیمات و اعمال سیاسی متمایز را فراهم می‌کنند. هویت مورد نظر اجتماع‌گرایی، هویت اجتماعی<sup>۴</sup> است. منظور از اجتماعی بودن هویت از نظر آنان این است که عضویت در گروه‌ها و تعلق داشتن به نژاد و قومیت، جنس و خانواده و مذهب هویت افراد را مشخص می‌کند. البته لازمه‌ی سهیم شدن در هویت اجتماعی داشتن تعامل و آگاهی از دیگر اعضای آن گروه‌ها نیست بلکه نشان دهنده‌ی باور ماست به این که خصوصیات مشترکی با اعضای گروه‌های جامعه داریم و حوادث و اتفاقاتی که برای گروه پیش خواهد آمد اعضاء را نیز متاثر خواهد

1. Public culture

2. Public space

3. Norms

4. Social identification

کرد (Deaux, 2001, p9). اجتماع‌گرایان در مقابل فردگرایی محض<sup>۱</sup> لیبرالیست‌ها بر خیر جمعی<sup>۲</sup> و ارزش‌های جمعی<sup>۳</sup> تاکید می‌کنند (Bachvarova and Moor, 2006: p18). آنان به پیروی از ارسطو انسان را حیوانی اجتماعی می‌دانند که هویت وی در جامعه ساخته می‌شود و چیزی به نام هویت‌های خود کفاء و خود ساخته وجود ندارد. هویت امری اجتماعی و ارتباطی است. همه‌ی فرهنگ‌ها و هویت‌ها به نوبه‌ی خود ارزش و اصالت دارند و تلاش برای تسطیح فرهنگی و علایق هویتی نامطلوب و ناممکن است و به بهانه‌های پیشرفت و مدرن ساختن و توسعه نباید ارزش‌های خاصی مانند فردگرایی و اصالت فایده<sup>۴</sup> را جهان شمول و ذاتی همه‌ی نسان‌ها و در همه‌ی مکان‌ها جلوه داد. تعدد ملت‌ها و مذاهب می‌تواند نشانگر تعدد راه‌های توسعه و پیشرفت باشد. هیچ دلیلی بر فروتری سنت به عنوان امانت و دستاورد گذشتگان و تجربه‌ی نسل‌های پیشین و بخشی از هویت اکنون جوامع نسبت به مدرنیته و تحمیل اکنون و آینده به گذشته وجود ندارد.

#### ۱-۱-۴- ادعای بیطرفی (نقد ادعای بیطرفی لیبرالیست‌ها)

جامعه‌گرایان بر «موقعیت‌مندی خود» تاکید دارند. از نگاه آن‌ها شیوع نا امنی اجتماعی و افزایش خشونت، جنایت و طلاق در برخی جوامع نتیجه‌ی این باور است که عقل انسانی به تنهایی و منفصل از سنت و اجتماع قادر است ضمن محاسبه منافع و مضار هر عمل، بهترین آن را گزینش کند. به عقیده‌ی مک ایتنر دولت نمی‌تواند جامعه را به حال خود رها کند تا مردم به تنهایی خود مختاری‌شان را محقق ساخته و حقوق خود را بدست آورند. چنین وضعیتی بیش از هر چیز نوعی گسیختگی اجتماعی و فاجعه‌ی اخلاقی را در پی می‌آورد و بنیان‌های داخلی امنیت را متزلزل می‌کند (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳: ۲۰۲). هویت مورد نظر جامعه‌گرایی حاوی نوعی اصالت و دیرینگی است. هر هویتی مکانیسم پژوهشی خود را داراست، چون واجد نقد درونی است و این ادعای لیبرال‌ها که تحقیق و پژوهش در سنت میسر نیست، اعتباری ندارد. از نظر آن‌ها قیاس ناپذیری و ترجمه ناپذیری از نخستین اصول گفت‌وگو بین سنت‌هاست، چرا که هر سنتی معمولاً دینامیسم درونی خود را دارد که در پهنه‌ی تاریخ شکل گرفته و تنومند شده است. مناسبات درونی سنت‌های مختلف، بیش از هر چیز دیگر متاثر از اخلاقیات، سنت و فرهنگ همان زمینه است. فرهنگ به عنوان مادر تحولات، نماد خاص و ویژه هر

1. Abstract Individualism

2. Collective Goods

3. Communal Values

4. Utilitarian

سنت است. بنابراین از نظر اجتماع‌گرایان امنیت هویت عبارت است از عمل بر وفق سنت‌ها و گذشته دیرپا، اخلاق و فضیلت، سوای سودمند بودن یا نبودن آن‌ها و تعدد گروه‌های هویت ساز دینی، مذهبی و ملی در جهان. اخلاق و سنت و هویت اجتماعی افراد باید در سیاستگذاری و مملکت داری مورد توجه قرار گیرد. حفظ هویت‌های دینی و سنتی محافظ امنیت از داخلی بوده و تحریف و ترجمه سنت‌ها و هویت‌ها به نفع یک هویت خاص یا هدفی خاص مانند توسعه از طرف دولت امنیت هویت جامعه را تهدید می‌کند. از نظر جامعه‌گرایان دولت در قبال سنت‌های فرهنگی و دیدگاه‌های اخلاقی جامعه پاسخ-گو است. در واقع چنین دولتی به یاری سنت‌های فرهنگی پاسدار صلح اجتماعی و خیر و صلاح شهروندان است تا در گرداب فردگرایی افراطی، نسبییت اخلاقی و بحران معنا گرفتار نشوند.

## ۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری داده‌ها و اطلاعات نیز به طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و از منابع داخلی و خارجی مکتوب در این زمینه استفاده شده و سپس یافته‌های تحقیق به طور عمده به شیوه تحلیلی - توصیفی تجزیه و تحلیل شده‌اند.

## ۳- علوم انسانی در ایران

در ایران تا سال ۱۳۳۷ اصطلاح «علوم انسانی» مرسوم نبوده، به جای آن ادبیات به کار می‌رفت و همه رشته‌های متعارف علوم انسانی نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، فلسفه، زبان و ادبیات و غیره جزء ادبیات تلقی می‌شدند. در این سال بود که با اصرار استادان رشته‌هایی نظیر تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی و تاریخ، در سرِ درب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، واژه علوم انسانی به ادبیات افزوده شد و دانشکده ادبیات و علوم انسانی نامیده شد. به‌زعم بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران علوم انسانی، این حوزه از دانش بشری در جامعه ما از دید تاریخی با نوعی بی‌مهری مواجه است. آن‌ها در مقام مقایسه و تطبیق با سایر حوزه‌های علم و دانش، از جمله علوم تجربی و فنی، معتقدند که «غرب مبنای پیشرفت و توسعه خویش را به لحاظ معرفت‌شناختی مدیون توجه ویژه دانشمندان دوره رنسانس به بعد - مانند گُندرسه، دکارت، کانت و... به علوم انسانی و اندیشه‌ها و یافته‌های تحقیقاتی این حوزه در حل مسائل انسانی، اجتماعی و فرهنگی جامعه غرب بوده است» (خورسندی طاسکوه، ۱۳۹۱: ۹).

این در حالی است که در جامعه ما علوم انسانی و یافته‌ها و اندیشه‌های آن از وجاهت نظری و عملی لازم در تنظیم سازوکارهای خرد و کلان جامعه برخوردار نیست. به‌زعم برخی از این صاحب‌نظران، بحران و مسئله علوم انسانی در زمان ورود این حوزه به ایران و تا دهه اخیر، بحران و مسئله ماهیت و هویت بود که بیشتر صبغه ایدئولوژیک داشت که البته این یک وضعیت عمومی و جهانی بود که اصولاً علوم انسانی در اوایل قرن بیستم با آن روبه‌رو بوده است. امروز نیز اگرچه شکل و ماهیت بحران و مسئله در علوم انسانی تغییر یافته و دیگر بحران‌های ایدئولوژیک چندان مصداق ندارند، علوم انسانی با مشکلات خاص زمانه و مسائل هنجاری و محیطی خاص مواجه است؛ به عبارت دیگر، بحران مسلکی در علوم انسانی یا از بین رفته است یا اینکه محدود به برخی از حوزه‌های خاص در علوم انسانی است. بحران و مسئله امروز در علوم انسانی، دیگر بحران و مسئله ماهیت و هویت نیست، بلکه با رونق رویکرد کارکردگرایی در علوم انسانی، بحران و مسئله آن بحران نظریه، بحران روش و در نهایت بحران سودمندی است. این تقسیم‌بندی که رشته‌هایی از علوم انسانی را سودمند و رشته‌هایی دیگر را غیر سودمند توصیف می‌کند جنس و نمود این نوع بحران و مسئله است. با توجه به این مقدمه در زیر مهم‌ترین ضعف‌های علوم انسانی رایج کشورمان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- ضعف خلاقیت و نوآوری علمی و در نتیجه کارآفرین نبودن آن: یکی از ویژگی‌های نیروی علمی و دانشگاهی در ایران فقدان خلاقیت و کارآفرینی است. کارآفرینی هنری است که ویژگی آن سازگاری با جامعه است، کارآفرینان لکوموتیوهای توسعه هستند که با به حرکت در آوردن واگن‌های اقتصاد، اشتغال، تولید، فناوری و سرمایه، توسعه پایدار را به ارمغان آورده‌اند (مهرآرا، ۱۳۸۷: ۴۰). ایجاد چنین روندی نیازمند سرمایه‌گذاری و ترویج فرهنگ کارآفرینی و خلاقیت از جمله در دانشگاه‌ها است. مثلاً در کشورهای کانادا و آمریکا در بیش از ۵۰۰ دانشکده رشته‌های آموزش کارآفرینی فعال است، در حالی که جامعه دانشگاهی کشور ما بحث کارآفرینی و ایجاد رشته‌های مربوط تاکنون مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

۲- تأکید بر کمیت به جای کیفیت: دو جنبه‌ی کمی گرایی در نظام آموزشی کشور عبارت‌اند از: گرایش نویسندگان و پژوهشگران به سمت کمیت انتشارات است و کیفیت انتشارات علمی مورد توجه قرار نمی‌گیرد به نحوی که کیفیت انتشارات علمی، تحت الشعاع کمیت آن‌ها قرار دارد و این مسئله‌ای است که در حال حاضر در مقابل پژوهشگران ما قرار گرفته است (ابراهیمی و حیاتی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). جنبه‌ی دوم کمی‌گرا بودن نظام علمی کشور در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها آموزشی و علمی



کشور نمود پیدا کرده است به نحوی که تمام تلاش‌ها معطوف به افزایش تعداد دانشجویان و فارغ-التحصیلان دانشگاهی است و طبیعی است که معیار موفقیت برنامه‌ریزان این حیطه میزان افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی است و برای اثبات موفقیت هر دوره نیز بهترین راه مقایسه آماری تعداد دانشجویان آن دوره با دوره‌های قبلی است (فاضلی، ۱۳۸۱: ۲۳). یکی از مسائل و چالش‌هایی که علوم انسانی در سال‌های اخیر با آن مواجه بوده است، گسترش بی‌برنامه آن در بخش آموزش عالی (دولتی، غیردولتی و آزاد) نسبت به سایر رشته‌ها و حوزه‌های دانش نظیر علوم پایه و فنی است. به دلیل انگیزه‌های اقتصادی در بخش آموزش عالی غیر دولتی و کم هزینه بودن آموزش در حوزه علوم انسانی، منجر به رشد و گسترش رشته‌ها و واحدهای دانشگاهی در علوم انسانی و در نتیجه فارغ‌التحصیلانی که دارای کم‌ترین قابلیت‌های شناختی، مهارتی و ارتباطی هستند.

تقریباً بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه‌های کشور در رشته‌ها و گروه‌های انسانی و اجتماعی در حال تحصیل هستند که عمدتاً در بخش‌های غیر دولتی در حال تحصیل هستند و انتظار دارند که در مؤسسات و نهادهای دولتی شاغل شوند. طبق آمار رسمی، بیش از ۲۳۵ رشته دانشگاهی در حوزه علوم انسانی کشور دایر است که بیش از ۶۰ درصد دانشجویان در بخش غیردولتی و حدود ۳۵ درصد آن‌ها در دانشگاه‌های دولتی در حال تحصیل هستند (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۴). این نشان دهنده گرایش روز افزون مدرک‌گرایی در حوزه علوم انسانی است.

۳- وارداتی بودن علوم انسانی: زیرساخت‌های نظری و روش‌شناختی علوم انسانی از اصالت علمی و بومی لازم برخوردار نیستند و از روی الگوهای جوامع غربی و دانشگاه‌ها و مراکز علمی و آموزشی غرب نسخه‌برداری شده است تاریخ نشان می‌دهد که در قرون وسطی تمدن اسلامی پیشرفته‌تر از تمدن غرب بود و غربیان به دستاوردهای فرهنگی مسلمانان وابسته بودند و از آن بهره می‌گرفتند و تا زمانی که غربیان این‌گونه بودند، پیشرفتی نکردند. غرب از طریق نقد تفکر اسلامی و بهره‌گیری و گذر از آن ترقی کرد. به عبارت دیگر، علوم انسانی از منظر معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دوره بلوغ تنوریکی خود را به شکل طبیعی طی طریق ننموده است. این امر یکی از چالش‌هایی بوده است که علوم انسانی ایران حتی در نهادهای آکادمیک با آن مواجه بوده و دارای طرفداران و نیز مخالفان زیادی است.

یکی از شناسه‌های این وضعیت این است که فضای نظریه‌پردازی بومی در حوزه علوم انسانی، دارای ابهاماتی است و اینکه نظریه‌پرداز و نظریه‌پردازی در چه فضای دانشگاهی، فرهنگی، اجتماعی و زیستی می‌تواند رشد و تعالی پیدا کند مشخص نیست. در حوزه علوم انسانی، اینکه فرهنگ عمومی و

ساختار قدرت تا چه اندازه اندیشه‌های مختلف و نظریه‌های متفاوت را تحمل می‌کند و اجازه بروز و ظهور و برخورد و تعامل سازنده میان ایده‌های نو را بدهد، برای توسعه علوم انسانی بومی بسیار مهم و حیاتی است. شکوفایی در نظریه‌پردازی و تربیت نظریه‌پرداز مورد نیاز در حوزه علوم انسانی یک بستر مساعد اجتماعی و فرهنگی مطلوب و خاص را می‌طلبد. این امر، مآلاً از آن دسته از عواملی است که به طور حتم در تصمیم‌گیری شهروندان و فراگیران یا افرادی که به دانش‌آموزان و دانشجویان مشورت می‌دهند، مؤثر است. اینکه آیا شرایط دانشگاهی، فرهنگی و زیستی لازم برای شخصی که سرمایه عمر خویش را به آموزش و پژوهش در رشته خاصی اختصاص می‌دهد برای تولید سرمایه فکری و علمی در حوزه علوم انسانی حیاتی و غیرقابل جایگزین است.

۴- کاربردی نبودن و عدم تناسب خروجی‌های علوم انسانی با تقاضا و نیازهای بازار کار و بخش‌های اجتماعی؛ علوم انسانی در ایران به دلیل غالب بودن وجه آرمان‌گرایانه بر آن‌ها، از منظر معرفت‌شناختی و در نتیجه به دور بودن از دغدغه‌ها، مصائب و واقعیت‌های جامعه، چندان مورد اقبال عمومی و بازار کار و اشتغال واقع نبوده و در میان محافل علمی و پژوهشی نیز از اعتبار اجتماعی و عرفی مناسبی برخوردار نیست ([www.shmotoun.ihcs.ac.ir](http://www.shmotoun.ihcs.ac.ir)). البته این گزاره تا حد زیادی مصداق‌های جهان‌شمول نیز دارد. تقریباً در اکثر کشورهای جهان، اعم از توسعه یافته و در حال توسعه، علوم انسانی در قیاس با سایر حوزه‌های دانش (علوم تجربی و فنی) از اعتبار و شأن علمی و عرفی پایین‌تری برخوردار است؛ به علاوه، چون نظریه‌سازی و ارائه راهکار برای مقابله با مشکلات اجتماعی، انسانی و فرهنگی، مورد توجه رویکرد آرمان‌گرایانه نیست، معمولاً برنامه‌های آموزشی و درسی علوم انسانی از خلاقیت و پرورش ذهنی لازم برخوردار نیستند. علوم انسانی، حتی از اعتبار و جایگاه علمی و صنفی لازم در فضاها، آموزشی و آکادمیک نیز کمتر برخوردار است. دانشمندان و متولیان این حوزه از دانش، آن را به قدر کافی جدی نگرفته‌اند و بندرت رویکرد کاربردی و کارکردگرایانه به آن داشته‌اند و بندرت در صدد پاسخگویی به مسائل و معضلات اجتماعی قلمرو این حوزه و شناساندن آن به جامعه به طور جدی بوده‌اند.

از طرف دیگر عمدتاً تصور بر این است که علوم انسانی، از آن ارزش و جایگاه مادی و درآمد زایی که رشته‌های فنی، علوم تجربی و ریاضی دارند بی‌بهره است؛ به سخن دیگر، با توجه به مشخص نبودن جایگاه شغلی و حرفه‌ای فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در جامعه، در نظر عامه، علوم انسانی «ما به ازای اقتصادی» ندارد. متأسفانه در دستگاه تعلیم و تربیت نیز به علوم انسانی آن‌چنان‌که باید، بها داده

نمی‌شود. معمولاً در سطح مدیریت کلان جامعه، یافته‌ها و اندیشه‌های حوزه علوم انسانی، به‌ویژه علوم اجتماعی و علوم تربیتی، در حل مسائل حاد اجتماعی، فرهنگی و آموزشی مورد بی‌توجهی آشکارند. البته این مسئله در سال‌های اخیر نسبت به دو دهه قبل تغییرات چشمگیری کرده است.

۵- عدم همبستگی هویت اندیشمندان علوم انسانی و هویت اسلامی جامعه‌ی ایران: یکی از معضلاتی که کشور ایران در سال‌های اخیر در حوزه‌های مختلف بالأخص حوزه‌ی نظریه‌پردازی در علوم انسانی با آن مواجه است و ریشه در از خودبیگانگی اجتماعی دارد، عدم اعتماد به نفس است طوری که در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، اجتماعی و هم چنین سیاست‌گذاری در این حوزه‌ها و سایر عرصه‌های زندگی ایرانی-اسلامی کشور ما با بحران و معضل مواجه است. اصولاً علوم و مخصوصاً علوم انسانی دارای اصالت و جوهری ثابت نیستند. مثلاً آن چیزی که ما امروزه علوم انسانی می‌دانیم که بعد از رنسانس به وجود آمد دارای ویژگی‌هایی است که اگر آن را وارد جهان‌بینی اسلامی کنیم، آن را پس خواهد زد و هیچ امید رشدی به آن در تفکر اسلامی نخواهد بود؛ مانند بذری که در خاک دیگری رشد نمی‌کند و در دل همان خاک می‌پوسد و از بین می‌رود. علمی که در غرب از آن صحبت می‌کنند با علمی که اسلام از آن صحبت می‌کند متفاوت است. انسانی هم که غرب از آن صحبت می‌کند با انسان مورد نظر اسلام نیز متفاوت است. در تفکر اسلامی انسان موجودی تک‌ساحتی و تک‌بعدی نیست بلکه موجودی چندساحتی و چندبعدی است؛ یعنی انسان هم بعد مادی و هم بعد مجرد دارد که در آیه‌های مختلف قرآن کریم بر این موضوع تأکید بسیاری شده است. مباحثی چون فطرت الهی و آخرت‌گرایی دو عنصر و شاخص دیگر در انسان‌شناسی قرآنی هستند (غروی، ۱۳۸۹: ۱۲). با این تفاسیر کاملاً بدیهی است که اسلام علوم انسانی غربی، اومانیستی و ماتریالیستی را پس خواهد زد. برای تولید علوم انسانی اسلامی مهم‌ترین کار ایجاد همبستگی بین قشر علمی و هویت اسلامی است. منظور از این همبستگی این نیست که رنگ و لعاب اسلامی به این علوم زده شود یا صرفاً با تطبیق برخی از گزاره‌های علوم انسانی غربی، این شبهه برایمان ایجاد شود که علوم انسانی اسلامی حاصل شده است. منظور از همبستگی قشر علمی و هویت اسلامی این است که مبانی و اصول تولیدات علمی آن‌ها مبتنی بر منابع اسلامی یعنی قرآن، حدیث و عقل باشد. علوم انسانی که پیش‌فرض‌های آن از دل قرآن بیرون آمده و جهان‌بینی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آن مبتنی بر آموزه‌های وحیانی باشد.

### ۳- چستی، ویژگی‌ها و کارکردهای فضای مجازی

فضای مجازی در واقع اصطلاحی است که بر کاربردهای امروزی فناوری‌های جدید ارتباطی اطلاق می‌گردد. این واژه نخستین بار توسط ویلیام گیسون در رمان نورومانسر (۱۹۸۴) به کار برده شده است. کاترین هایلز (۱۹۹۶) تحلیل می‌کند که دیدگاه گیسون مبتنی بر دگرگونی‌های دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی بوده که نقش زیادی در ظهور این اصطلاح داشته است. فلیشی (۲۰۰۲) نیز ظهور فضای مجازی را بعد از پایان جنگ جهانی دوم و همزمان با راه افتادن موج فناوری‌های جدید کامپیوتری در شکل اولیه آن می‌داند. از نگاه دیوید بل (۲۰۰۱) فضای مجازی علاوه بر سخت‌افزارها شامل مجموعه‌ای از تعاریف نمادین نیز می‌شود که شبکه‌ای از عقاید و باورها را دادوستد می‌کنند.

کلمه فضای مجازی (سایبر اسپیس) از درون کلمه سایبرنتیکس که در سال ۱۹۴۸ به وسیله نوربرت وینر ابداع شده بود پدید آمده است. سایبرنتیکس علم نظریه کنترل است و در مورد سیستم‌های پیچیده بکار می‌رود. کلیه سیستم‌هایی که با روش‌های خودفرمایی اداره می‌شوند در واقع سیستم‌های سایبرنتیکی هستند. گاهی اوقات کلمه سایبرنتیکس در معنایی غیر از معنای اولیه آن مثلاً به معنای قانون‌گذاری و قانونمندی بکار می‌رود. دلیل این نوع نام‌گذاری به پیچیدگی این نوع قوانین مربوط می‌شود (شاه قاسمی، ۱۳۸۵: ۲).

فضای مجازی و بزرگراه‌های اطلاعاتی آن، به ویژه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی منجر به تحول در شدت و میزان ارتباط انسان‌ها در اقصی نقاط جهان شده‌اند و تحولی کیفی در نحوه‌ی ارتباط انسان‌ها با یکدیگر ایجاد کرده‌اند. بدین معنی که امروزه با استفاده از اینترنت و با حضور در این بزرگراه، امکان بهره‌گیری از انبوهی از اطلاعات در کمترین زمان ممکن و برقراری ارتباط گفتاری نوشتاری و دیداری با هزینه‌ای نسبتاً کم فراهم آمده است. در واقع، در دنیای کنونی که انفجار اطلاعات در آن به وقوع پیوسته و بخش عظیمی از انسان‌ها و به ویژه جوانان در معرض پیامدهای آن قرار گرفته‌اند، هویت، مبنا و معنای گذشته خود را از دست داده است و شدت و دامنه تغییرات هویتی در نسل‌های جدید به حدی است که در برخی موارد چالش‌ها و بحران‌های هویتی را پدید آورده است و برخلاف گذشته، فرایند انتقال هویت بیش از آنکه در زمینه ارزش‌ها، باورها و رفتارها و خلاصه هویت‌شان از والدین خویش متأثر باشند، از رسانه‌ها، صنعت فرهنگ، همسالان و جوانان دیگر که چه بسا از دیگر کشورها باشند، تأثیر می‌پذیرند.

فضای مجازی نگرش، هویت و سبک زندگی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در گذشته هویت افراد و روابطشان با دیگران وابسته به فضای مادی‌ای بود که در آن زندگی می‌کردند و مکان عنصری تعیین‌کننده بود؛ اما در حال حاضر به واسطه ظهور فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، محدودیت‌های زمان و مکان از بین رفته و فرد دیگر به مکان محلی و بومی خود وابسته نیست، بلکه می‌تواند مرزهای جغرافیایی را طی کند و با جهان بزرگ‌تری در ارتباط باشد.

از دیگر تأثیرات فضای مجازی گسترش مصرف‌گرایی اقتصادی و نیز علمی و پژوهشی است. در واقع در اثر این روند تطور مصرف‌گرایی از فوردیسم اقتصادی به یک مقوله رفتاری تبدیل شده است. فناوری اطلاعات موجب تغییر، توسعه و تنوع ذائقه مصرف‌کننده (پدیده‌ای فرهنگی) شده است. تحولات ارتباطی، خصوصاً در دوره پسامدرن، موجب شد که مصرف‌کننده با استفاده از کارت‌های اعتباری و در فضای مجازی، امکان دسترسی سریع، وسیع و همه‌جانبه به کالا و خدمات را داشته باشد. به همین دلیل، مصرف‌گرایی در بستر فضای مجازی و مبتنی بر رفتار مصرف‌کننده به یک مقوله-ی فرهنگی - اقتصادی تبدیل شده است که این رفتار، تحت تأثیر فضای مجازی شکل می‌گیرد (موسوی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹).

فناوری‌های نوین این امکان را فراهم می‌کنند تا افراد فضائی شخصی و خصوصی در فضای مجازی برای خود داشته باشند و بدین ترتیب خلوت جدیدی برای خود با بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی ایجاد کنند. در این فضا پیام‌هایی بدون آگاهی دیگران رد و بدل می‌شود و قرار ملاقات‌هایی تنظیم می‌شود و با بهره‌گیری از امکانات اینترنت مانند فیس بوک و اتاق‌های گفتگو شبکه گسترده‌ای از روابط میان افراد شکل می‌گیرد که غیرقابل کنترل و نامملوس است. این امر به تدریج موجبات از هم پاشیدگی شبکه‌های سنتی روابط مانند همسایگی را فراهم می‌کند و هویت‌هایی ماورای جهان واقعی و محیط عینی که افراد در آن زندگی می‌کنند، ایجاد می‌کند.

ظهور فضاهای مجازی دگرگونی بنیادینی را در تعاملات و ارتباطات انسانی ایجاد کرده است. کاستلز معتقد است از آنجا که انتقال و جریان فرهنگ از طریق ارتباطات صورت می‌گیرد، حوزه فرهنگ که نظام‌هایی از عقاید و رفتارها را شامل می‌شود با ظهور فناوری جدید دستخوش دگرگونی‌های بنیادین می‌گردد. در همین ارتباط بل معتقد است جهان مجازی و امکان برقراری ارتباطات همزمان و بی‌شمار، منشاء ظهور فرهنگ‌های آنی و به دنبال آن ظهور هویت‌های خلق‌الساعه شده است که در دوره محدودی شکل می‌گیرد و با ظهور هویت‌های جدید به سرعت از بین می‌روند.

مارک پاستر در «عصر دوم رسانه‌ها» تأکید می‌کند در دوره جدید که اینترنت و ارتباطات الکترونیک در جامعه سیطره دارد، این داده‌ها و اطلاعات و یا به عبارت دقیق کلمه، این اجتماعات مجازی هستند که هویت افراد را می‌سازند (نورمحمدی، ۱۳۹۲: ۶۴).

فضای مجازی مبین هویت بی‌ثبات، تغییرپذیر و منعطف انسان جدید است. در این جامعه بسا انسان‌هایی که با همسایه‌ها، هم محلی‌ها و همشهری‌ها و حتی هم‌وطنان خود احساس قربت نداشته ولی با فرد دیگری در اقصی نقاط جهان احساس هویتی یکسان داشته باشند. هویت ملی در جامعه اطلاعاتی به دلیل ظهور اجتماعات مجازی به شدت تهدید می‌شود. در اجتماعات مجازی معمولاً افراد حداقل در یک چیز اشتراک دارند و آن علائق و منافع است که آن‌ها را دور هم جمع می‌کند. این منافع که همان دسترسی به اطلاعات است، هویت آن‌ها را می‌سازند. هویتی که مدام در حال تغییر و ناپایدار است. هویت افراد در اجتماعات مجازی «هویتی دیجیتال» است. دیگر سرزمین، زبان بومی و محلی، کشور، فرهنگ ملی و نژاد هویت افراد را در اجتماعات مجازی تعیین نمی‌کنند، بلکه منافع مقطعی، محدود و در حوزه موضوعات مختلف افراد را دور هم جمع می‌کند و هویت آن‌ها را می‌سازد.

#### ۴- تحلیل تأثیر فضای مجازی بر علوم انسانی کشور

غرب در قالب ۱- شرق‌شناسی ۲- مدرنیته و ۳- جامعه اطلاعاتی همواره از یک منطبق و منظر به شرق نگریسته است زیرا سیطره‌ی غرب در مقام تمدنی متمایز نیازمند تولید هویت فرهنگی جدید و تفاوت‌گذاری میان «خود» با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به عنوان «دیگری» بوده است. بازنمایی این هویت فرهنگی در عصر حاضر از طریق فضای مجازی انجام گرفته است. این مسئله تأثیرات فراوانی بر جنبه‌های مختلف حیات جوامع بر جای گذاشته است. در تحقیق حاضر تأثیر فضای مجازی بر حیات علوم انسانی کشور انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به اینکه یکی از دغدغه‌های علوم انسانی در کشورمان غیر بومی بودن این علوم است سؤال پژوهش حاضر بدین صورت مطرح می‌شود که اصولاً نقش فضای مجازی در به وجود آمدن و نیز تداوم وضعیت فعلی علوم انسانی در کشورمان چگونه ارزیابی می‌شود؟ با توجه به اینکه مبانی، فلسفه و زمینه‌ی تولید و همچنین پیام‌ها و محتویات فضاهای مجازی عمدتاً غربی هستند و این فضا نیز قابلیت انتقال پیام‌های خاصی را دارا است و خیلی برای انتقال مفاهیم موجود در فرهنگ‌های معناگرا متناسب نیست در نتیجه این وضعیت کم‌کم پتانسیل‌های هویت اسلامی کشور را برای تولید نظریه و علوم انسانی بومی تضعیف نموده است.

• یکی از تأثیراتی که فضای مجازی بر علوم انسانی کشورمان گذاشته است گسترش بیش از پیش روحیه مصرف‌گرایی علمی و پژوهشی است. هرچند فضای مجازی از جهت فراهم آوردن منابع علمی معتبر و متنوع برای انجام تحقیقات علمی کمک شایان توجهی نموده است اما دم دست بودن علم حاضر و آماده و مسائل حل شده و جواب داده شده در جوامع دیگر و دسترسی سهل و آسان پژوهشگران باعث گسترش روحیه مصرف‌گرایی علمی و عدم میل و رغبت به انجام پژوهش‌های بومی و زمینه محور شده است. در واقع می‌توان گفت فضای مجازی باعث شکل‌گیری هویت‌های فردی، هویت مجازی و گسیخته از جامعه و سنت‌های ریشه‌دار و ناشناس می‌گردد؛ زیرا در تفکر لیبرال فردگرایی جایگاهی ویژه دارد و از این منظر، تشکل سیاسی جامعه و هر نهاد اجتماعی دیگر حاصل اراده و خواست افراد است: بنابراین هویت‌های فردی بر هویت‌های جمعی تقدم دارد. تفکر ذره‌ای در اندیشه‌ی لیبرال با این پیش‌فرض که افراد مجزا هستند و اهداف شخصی از پیش تعیین شده‌ی خود را تعقیب می‌کنند و جامعه صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف مجزا از هم قلمداد می‌شود، اشخاص را به سوی بی‌هنجاری<sup>۱</sup>، فرد محوری<sup>۲</sup> و ناخرسندی از محدودیت‌های حیات مشترک جمعی و بی‌تعهدی به میثاق‌های اجتماعی سوق می‌دهد. به همین دلیل علوم انسانی کشور ما در تشخیص مسئله به عنوان نخستین گام تولید علم ناتوان است و تحت تأثیر سلطه‌ی همین رویکرد نقل محوری بیشتر متمایل به بیان مسائل کشف شده و پاسخ داده شده در جوامع دیگر است و خواهان علم حاضر و آماده است و تمایلی به تولید علم ندارد.

غرب همواره برای دیگران موجودیتی منفعل و پیرو قائل بوده و اصولاً در تمامی عرصه‌ها از جمله تولید علم خود را معیار و دیگران را در هر صورت دنباله‌رو می‌داند و در هر زمانی سعی می‌نماید با استفاده از ابزارهای آن دوره این فکر را به «دیگران» القاء نماید که با شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی تحت تأثیر مجموعه‌ای از اختراعاتی که از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی رخ داد ظرفیت‌های نویی برای تداوم این نگاه خاص غرب به «دیگران» فراهم شده است. در علوم انسانی این مسئله خود را به صورت عدم همبستگی با مؤلفه‌های هویت اسلامی - ایرانی نشان داده است. منظور از همبستگی علوم انسانی و هویت اسلامی این است که آیا دغدغه و تلاش این علوم معطوف به تحقیق و بررسی علمی معضلات و مشکلات هویت اسلامی کشور و ارائه‌ی راه حل برای آن‌ها است یا خیر؟ همان‌طوری که ذکر شد

1. Norma less

2. Self Centered

یکی از ویژگی‌های تولیدات علمی کشور مخصوصاً در حوزه‌ی علوم انسانی غیرکاربردی بودن و عدم همخوانی با معضلات و مسائل جامعه است.

علوم انسانی در معنای کلان خود به دنبال تبیین جامعه‌ی انسانی از منظرهای مختلف، شناخت مسائل و نیازهای جامعه و ارائه‌ی راهکارها و پاسخ‌هایی برای حل مشکلات زندگی اجتماعی است. چهار مؤلفه کلیدی علوم انسانی برای انجام وظایف فوق‌الذکر عبارت‌اند از: انسان‌شناسی، نظام ارزشی، روش و در نهایت پاسخ‌هایی که ارائه می‌دهند. این چهار مؤلفه در هر جامعه‌ای ماهیت علوم اجتماعی آن جامعه را مشخص می‌کند. چنانکه دین بتواند انسان‌شناسی، نظام ارزشی، روش‌ها و پاسخ‌هایی که در علوم اجتماعی مطرح است را دچار تغییر و دگرگونی کرده و در راستای اهداف و مقاصد خود قرار دهد می‌تواند از تأثیر آن بر علوم انسانی صحبت کرد. نگاه اسلام در سه حوزه‌ی فوق، انسان‌شناسی (بحث خلیفه الهی انسان)، نظام ارزشی (کمال و قرب الهی) و روشی متفاوت از نگاه غربی است؛ بنابراین روحانیون و دین‌پژوهان نیز می‌توانند نقش والایی در شناخت مسائل و نیازهای جامعه و ارائه‌ی راه حل برای آن‌ها داشته باشند و این امر می‌طلبد که همبستگی مطلوبی بین قشر علمی و قشر روحانی به وجود آید. تحقق این امر نیازمند از جمله کنار گذاشتن دیدگاه دو دسته افراد است: یک دسته که عموماً اقشار بعضاً علمی و دانشگاهی هستند با مقایسه غلط جامعه‌ی امروز ایران با دوره‌هایی از تاریخ اروپا رشد علم مخصوصاً علوم انسانی را منوط به جدایی ارزش‌های قشر روحانی و قشر علمی می‌دانند و در واقع همبستگی زیادی با منافع و ارزش‌های قشر روحانی نشان نمی‌دهند. نگاه این دسته به روحانیون و ارزش‌های این قشر نگاهی سستی است و آن‌ها را به صورت مانعی بر سر راه علم و پیشرفت علمی می‌نگرند. این‌ها طبیعتاً نسبت به همبستگی با روحانیون دیدگاهی منفی دارند و آن را واپس‌گرایانه و مخرب به حال علم و پیشرفت علمی کشور می‌دانند. دسته‌ی دوم کسانی هستند که معتقدند ارزش‌ها و اصول اقشار روحانی در واقع همان ارزش‌ها و اصول هویت اسلامی و قشر روحانی در واقع نمایندگان آن هستند. این دسته مهم‌ترین آفت تولید علمی بخصوص در حیطه‌ی علوم انسانی را بی‌توجهی به این ارزش‌ها و اصول از سوی دسته اول می‌دانند. لذا معتقدند که این علوم بومی و منبعث از نیازهای جامعه ایرانی و هویت اسلامی نیستند. به نظر می‌رسد انعکاس تجربه علمی غرب در فضای مجازی در به وجود آمدن این وضعیت تأثیر زیادی داشته است. در این فضا کاربران به نحوی به سوی پذیرش برتری علم و راه غربی سوق داده می‌شوند. در صورتی که علوم انسانی در کشورمان اسلامی بوده و بخش بزرگی از میراث این علوم از منابع اسلامی سرچشمه می‌گیرد. تحت تأثیر فضای مجازی روش‌های علوم انسانی کمی برجستگی و برتری بیشتری پیدا نموده‌اند



و هر موضوعی که قابلیت بررسی کمی نداشته باشد اصولاً موضوعی غیر علمی و کلی به حساب می‌آید و بایستی از ساحت علم زدوده شود.

فضای مجازی همبستگی هویت اندیشمندان علوم انسانی و هویت اسلامی جامعه‌ی ایرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا فضای مجازی از طریق زمینه‌سازی و تغییر بنیادی در مبانی معرفت‌شناختی، نگرشی و بینشی شهروندان، نقش مؤثری در گرایش آنان به سمت هویت فراملی دارد. هرچه اعتبار و اعتماد به رسانه نزد شهروندان بیشتر باشد و محتوای این رسانه‌ها را به عنوان منبع کسب اطلاعات، دانش، خبر، تحلیل شناخت و واقعیت‌ها معتبر می‌دانند؛ تأثیرپذیری هویتی بیشتر است (میر محمدی و ساروخانی، ۱۳۹۱: ۱۹). یکی از معضلاتی که کشورمان در سال‌های اخیر در حوزه‌های مختلف بالأخص حوزه‌ی نظریه‌پردازی در علوم انسانی با آن مواجه است و ریشه در از خودبیگانگی اجتماعی دارد، عدم اعتماد به نفس است طوری که در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، اجتماعی و هم چنین سیاست‌گذاری در این حوزه‌ها و سایر عرصه‌های زندگی ایرانی کشور ما با بحران و معضل مواجه است. اصولاً علوم و مخصوصاً علوم انسانی دارای اصالت و جوهری ثابت نیستند. مثلاً آن چیزی که ما امروزه علوم انسانی می‌دانیم که بعد از رنسانس به وجود آمد دارای ویژگی‌هایی است که اگر آن را وارد جهان‌بینی اسلامی کنیم، آن را پس خواهد زد و هیچ امید رشدی به آن در تفکر اسلامی نخواهد بود؛ مانند بذری که در خاک دیگری رشد نمی‌کند و در دل همان خاک می‌پوسد و از بین می‌رود. علمی که در غرب از آن صحبت می‌کنند با علمی که اسلام از آن صحبت می‌کند متفاوت است. انسانی هم که غرب از آن صحبت می‌کند با انسان مورد نظر اسلام نیز متفاوت است. در تفکر اسلامی انسان موجودی تک ساحتی و تک بعدی نیست بلکه موجودی چند ساحتی و چند بعدی است؛ یعنی انسان هم بعد مادی و هم بعد مجرد دارد که در آیه‌های مختلف قرآن کریم بر این موضوع تأکید بسیاری شده است. مباحثی چون فطرت الهی و آخرت‌گرایی دو عنصر و شاخص دیگر در انسان‌شناسی قرآنی هستند (غروی، ۱۳۸۹: ۱۲). با این تفاسیر کاملاً بدیهی است که اسلام علوم انسانی غربی، اومانستی و ماتریالیستی را پس خواهد زد. برای تولید علوم انسانی اسلامی مهم‌ترین کار ایجاد همبستگی بین قشر علمی و هویت اسلامی است. منظور از این همبستگی این نیست که رنگ و لعاب اسلامی به این علوم زده شود یا صرفاً با تطبیق برخی از گزاره‌های علوم انسانی غربی، این شبهه برایمان ایجاد شود که علوم انسانی اسلامی حاصل شده است. منظور از همبستگی قشر علمی و هویت اسلامی این است که مبانی و اصول تولیدات علمی آن‌ها مبتنی بر منابع اسلامی یعنی قرآن، حدیث و عقل باشد. علوم انسانی که

پیش فرض‌های آن از دل قرآن بیرون آمده و جهان‌بینی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آن مبتنی بر آموزه‌های وحیانی باشد؛ اما در دوران کنونی فضای مجازی جهان را به صورت دهکده‌ای درآورد و همین امر باعث شده هویت‌های متنوع و متعدد به راحتی با یکدیگر در ارتباط باشند و در یکدیگر تأثیر گذارند. کاربر اینترنت با گشت‌وگذار در جهان مجازی با روش‌های گوناگون زندگی جدید جهانی آشنا می‌شود و به این ترتیب شهروندان جامعه جهانی از اتخاذ یک موضع خاص یا به عبارتی هویت ثابت سر باز می‌زنند زیرا ارزش‌ها و روش‌های متنوعی در پیش رویشان وجود دارد. هرچند در فضای مجازی هویت حالتی سیال و متکثر پیدا می‌کند و همه‌ی هویت‌ها می‌توانند در این عرصه خود را معرفی و تبلیغ نمایند ولی طبیعی است که هویت‌های عمدتاً غربی به دلیل برخورداری از مبانی مادی و دسترسی بیشتر به امکانات فضای مجازی از فرصت‌های بیشتر و بهتری برای حضور و تأثیر نهادن بر کاربران فضای مجازی برخوردارند.

همبستگی اندیشمندان علوم انسانی با مؤلفه‌های عینی هویت اسلامی یعنی سرزمین و جغرافیای ایران نیز یکی از مؤلفه‌های برجسته در بحث نقش فضای مجازی بر علوم انسانی کشور به شمار می‌رود. نگرش مثبت قشر علمی به جغرافیای سرزمینی کشور به این جهت که ما ساکن یک کشور و یک سرزمین معین هستیم و از جایگاه مشخصی در نظام هستی برخورداریم در ایجاد همبستگی مذکور تأثیر فراوانی دارد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این نگرش شکل گرفته است و وجود دارد؟ در این رابطه بررسی دو روند که عبارت‌اند از ۱- فرار مغزها ۲-تهاجم فرهنگی در میان قشر علمی به روشن شدن میزان این نوع همبستگی کمک خواهد کرد. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول، ایران در میان ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان از نظر فرار مغزها در رتبه اول است. سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ ایرانی به دلایل مختلف از ایران مهاجرت می‌کنند تنها در سال ۲۰۰۰ میلادی ۲۲۰ دانشگاهی ایران را به مقصد کشورهای غربی ترک کردند و طبق آمار صندوق بین‌المللی پول هم اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی و بیش از ۱۷۰ هزار ایرانی با تحصیلات عالی در آمریکا زندگی می‌کنند و طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۸۷، روزانه ۱۵ کارشناس ارشد، ۲۳ دکترا و در مجموع ۵۴۷۵ نفر لیسانس از کشور مهاجرت کردند ([www.fardanews.com](http://www.fardanews.com)). فرار مغزها باعث کم رنگ شدن ارتباط قشر علمی با زبان فارسی، سرزمین و دیگر مؤلفه‌های عینی همبستگی ملی ایران می‌شود و انعکاس این مؤلفه‌ها در تولیدات علمی آن‌ها کم رنگ خواهد شد. هر چند ماندن در سرزمین مادری به معنای دل‌بستگی به مؤلفه‌های عینی هویت اسلامی از جمله سرزمین و جغرافیای

ایران نیست. یکی دیگر از معضلاتی که در این رابطه قابل اشاره است تهاجم فرهنگی است. همانطوریکه اشاره شد فرهنگ مهاجم با استفاده از ابزارهای کارآمدتر با حذف تدریجی ارزش‌های بومی و تحریف آنان در اذهان عمومی، قدرت مانور فرهنگ مورد هجوم را کم می‌کند. در این حالت هویت سرزمینی از متن تولید علمی کنار و به حاشیه رانده خواهد شد.

طبق دیدگاه جبر گرایی هر فناوری با ظهور خود، باعث تغییرات گسترده‌ای می‌شود و جامعه را با تغییرات فرهنگی روبرو می‌کند. در این دیدگاه، فناوری به عنوان عامل مستقلی در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند یک جامعه و الگوهای رفتاری حاکم بر آن را تحت تأثیر قرار داده و شکل نوینی از روابط انسانی را بر اساس ابزارهای نوین ارتباطی شکل می‌دهد. فضای مجازی در واقع محیطی است، مشتمل بر شبکه‌های آنلاین که در لحظه، به مبادله اطلاعات با یکدیگر می‌پردازند. این ارتباطات نه تنها شکل نوینی از روابط اجتماعی را می‌سازد، بلکه فضای مجازی را شکل می‌دهد که در این فضا روابط اجتماعی متنوع و متکثر، بر اساس شبکه‌های گسترده روابط مجازی مبتنی بر هویت‌های مجازی شکل می‌گیرد (ساروخانی و رضایی قادری، ۱۳۹۱: ۶۶).

فضای مجازی میزان همبستگی حیات و منافع نهادهای آموزشی و پژوهشی علوم انسانی ایران با منافع هویت اسلامی جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که دانشگاه محل تجمع صنفی و علمی نخبگان و حامل فرهنگ نخبگان تلقی می‌شود، در نسبت با جامعه و فرهنگ عامه، اهمیت و حساسیت فراوان دارد و از آن انتظار می‌رود تا با درک مشکلات و نارسایی‌های جامعه، از قابلیت و ظرفیت‌های فکری، هنری، فنی، علمی و تخصصی خود به منظور توسعه و بهگشت اجتماع هزینه کند و به مردم در جهت آموزش یابی مستمر و مشارکت فعال علمی - اجتماعی در سازندگی علمی مدد رساند. از آنجا که نهاد دانشگاه یکی از زیر مجموعه‌های جامعه است که ضمن آنکه از آن اثر می‌پذیرد بر آن تأثیر نیز می‌گذارد؛ تنها هنگامی که چنین تعادلی در کارکرد آن وجود داشته باشد می‌توان انتظار شکل‌گیری برون داده‌های مثبتی همچون مورد فوق را داشت (عطارزاده، ۱۳۸۴: ۵۰). ولی فضای مجازی با متکثر کردن و مجازی نمودن هویت‌ها و جهت دادن به اولویت‌های پژوهشی محققین و دانشگاہیان این همبستگی را دچار گسست می‌نماید. در واقع تحت تأثیر فضای مجازی و مسائل مطرح شده در آن ارتباط پژوهشگر و زمینه‌های واقعی پژوهش کمتر می‌شود و پژوهش‌ها بیشتر در فضای مجازی انجام می‌گیرد؛ بنابراین تحقیقات دارای موضوع مجازی، فرآیند مجازی و نتایج مجازی و نه مبتنی بر مؤلفه‌های واقعی هویت محققین و جامعه بومی خواهند بود.

فضای مجازی همبستگی نهادهای علمی علوم انسانی و نهاد دین (حوزه و دانشگاه) در کشورمان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایران کشوری است با هویت ریشه‌دار و نیرومند اسلامی که هرگونه برنامه‌ریزی برای توسعه علمی آن بایستی با توجه به این واقعیت صورت گیرد؛ بنابراین نکته اساسی که باید به آن توجه کرد این است که به دنبال طرح جامعی بود که علم را بر اساس دین تولید کرد. همبستگی نهادهای علمی و نهاد دین به معنای هماهنگی و ارتباط در جهت مطلوب و اهداف عام نظام اجتماعی است. انقلاب اسلامی، ایده‌های خود را القا کرده و تحرک مذهبی که باید ایجاد می‌کرد، ایجاد کرده است. قدم اساسی دیگری که باید بردارد این است که باید خلأ تئوریک موجود را، با ارائه الگوهای مختلف که برای اداره بخش‌ها و شئون مختلف جامعه لازم است پر کند. از طرف دیگر ارائه‌ی الگو و مدل کار حوزه و یا دانشگاه به تنهایی نیست. اگر دانشگاه بخواهد به تنهایی پاسخ بگوید، به نظر می‌رسد پاسخ‌ها همان اطلاعاتی است که در دنیای شرق و غرب تولید شده و با همان روش‌ها و پیش‌فرض‌ها - هاست؛ این همان مدلی است که در دنیا اجرا می‌شود. اگر حوزه‌ها نیز بخواهند به تنهایی در مقام حل این معنی برآیند و فقط معارف کلی خودشان را بگویند، بدون این که این معارف را به الگوهایی که از اراده برخیزد تبدیل کنند، این کلیات هم مشکلی را حل نخواهد کرد (به‌بهدار وند، ۱۳۸۳: ۶۶). همبستگی حوزه و دانشگاه به معنای گسترش احساس مسئولیت متقابل و ایجاد پیوندهای انسانی و برادری بین این دو نهاد به طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آنها است؛ به عبارت دیگر همبستگی حوزه و دانشگاه مستلزم وابستگی و نیازمندی این دو به یکدیگر است. درواقع اگر بخواهیم الگوی بومی‌سازی دانش تحقق پیدا بکند یکی از لوازم آن ایجاد همبستگی واقعی و غیرشعاری بین این دو نهاد است. به نظر می‌رسد فضای مجازی در این مورد نیز دارای تأثیر بوده و نمی‌تواند نادیده گرفته شود. فضای مجازی عرصه‌ایی است که در آن از یکسو تجربه‌ی غربی دین‌پیرایی و کنار گذاشتن دین از عرصه علم و سیاست تبلیغ و ترویج می‌شود. بعضی از روش‌شناسی‌های علوم انسانی غربی یکسره خواستار جدایی ارزش‌ها از علم هستند و اصولاً ارزش‌های دینی را جزء مقولات علمی نمی‌دانند و محققان را در تحقیق علمی به سوی پذیرفتن این معیارها سوق می‌دهند. در گذشته سنت و مذهب بر انسان و امیال افراطی‌اش نظارت و تسلط داشت اما فناوری با تغییر شکل و هویت متصدیان و متخصصان حوزه دین این نظارت را ضعیف کرده است. تبلیغات تجاری در اینترنت در عین کمک به جذاب‌تر کردن دین و معنویت برای همگان بر جوانب حائز اهمیت دین از جمله کارکرد مبلغان، شیوه‌های تبلیغ درست و نوع نگرش مردم به معنویت تأثیر می‌گذارند (رضایت، ۱۳۸۵: ۶۲).

از طرف دیگر فضای مجازی همبستگی هنجارها و جوّ نهادهای علمی علوم انسانی کشور را با هویت اسلامی جامعه ایرانی نیز دستخوش دگرگونی می‌نماید. دانشجویان به خاطر گسترده‌ی شبکه‌ی روابط و تماس به نسبت وسیعشان با فضای مجازی و افراد دارای هویت‌های مختلف، بیشتر با مسائل و تنش‌های ناشی از هویت سستی و مدرن و چالش‌های ناشی از فضای مجازی درگیر هستند؛ بنابراین دانشجویان در مرکز فرآیند تمایز و تشابه هویتی قرار دارند. علاوه بر جوان بودن، از یکسو فضای دانشگاه و سایر متعلقات آن که عمدتاً موافق تغییر و تحول ویژگی‌های هویتی است، دانشجویان را با ویژگی‌های هویتی جدیدی آشنا می‌کند و از سوی دیگر بدنه‌ی فرهنگی جامعه‌ی بزرگ‌تر معمولاً انتظار این‌همانی با فرهنگ سستی و عناصر هویتی موجود را از آن‌ها می‌طلبد. این وضعیت نامتعادل نه تنها منازعاتی هویتی می‌آفریند، بلکه در بیشتر اوقات به هویت‌هایی ترکیبی و دورگه منتهی می‌شود که با هویت مورد انتظار جامعه و حتی خود نظام آموزش عالی نیز متفاوت است (صبوری خسروشاهی و آذرگون، ۱۳۹۲: ۴). امام خمینی (ره) ضمن اشاره به «تغییر و تبدیل دانشگاه‌ها به دانشگاه‌های اسلامی و مستقل» در خصوص ویژگی‌های یک دانشگاه اسلامی می‌فرماید: «اگر دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات متحقق در آنجا؛ تهذیب هم باشد؛ تعهد هم باشد؛ یک کشوری را این‌ها می‌توانند به سعادت برسانند» (کهریزی، ۱۳۸۴: ۱۸۸). یکی از پیچیده‌ترین تشکیلات دانشگاه یا نظام آموزش عالی، هماهنگ نمودن آموزش عالی با انتظارات جامعه‌ی دارای هویت اسلامی است. فلسفه‌ی وجودی دانشگاه در پیشبرد علم است که از برکاتش تأمین نیاز فرهنگی، فنی و مدیریتی کشور است، اگر به انقلاب و اصلاح مستمر دانشگاه و تقویت بنیه‌ی علمی و ایمانی آن اهتمام کافی نشود، ضمن اینکه اهداف عالیه مزبور تأمین نخواهد شد بلکه دانشگاه خود منشأ بسیاری از مشکلات فرهنگی و ناهنجاری‌های اجتماعی خواهد شد (موسوی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۵). یکی از مهم‌ترین خواسته‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، تحقق دانشگاه اسلامی بوده است. متأسفانه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در نظام‌های حکومتی پیشین ایران، شکل‌گیری نظام آموزشی کشور - و به ویژه نهاد آموزش عالی - بیشتر در راستای پیاده شدن استعمار جدید در این سرزمین و با هدف ایجاد وابستگی فکری و فرهنگی به بیگانگان - به ویژه در میان نخبگان و فرهیختگان - بوده است. لذا با وجود گذشت سالیان متمادی از عمر دانشگاه‌ها، حرکتی مستمر و پایا در جهت خودکفایی صورت نگرفت و کشور روز به روز به بیگانگان و استعمارگران وابسته و وابسته‌تر شده بود و از رشد نیروهای سالم، کارآمد و کادر علمی مستقل و خودکفا در دانشگاه‌ها نیز ممانعت به عمل می‌آمد و در عین حال، نیروهای متعهد و توانمند تربیت شده در این میان نیز، کمتر مجال

مناسبی برای ارائه‌ی تخصص خویش در جهت خدمت به منافع کشور می‌یافتند. طرح ایده‌ی اسلامی کردن دانشگاه‌ها از بعد از انقلاب اسلامی، در حقیقت با هدف آفت‌زدایی از این مراکز و استفاده‌ی بهینه از توان این معاهد‌های علمی برای تحقق اهداف بلند انسانی و اسلامی صورت گرفته است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۲۴). یک دانشگاه اسلامی با مؤلفه‌های اسلامیت در حوزه‌های شش‌گانه ذیل شناخته می‌شود: - حوزه‌ی استاد - حوزه‌ی دانشجو - حوزه‌ی امور فرهنگی - حوزه‌ی متون و برنامه‌ریزی درسی - حوزه‌ی برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی (کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶). بنابراین و در راستای همبستگی جوّ نهادهای علمی کشور با هویت اسلامی جامعه بایستی مواردی از جمله: تعهد و سلامت فکری دانشجویان، داشتن پوشش اسلامی، اشاعه‌ی امکانات رفاهی و فرهنگی دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها گسترش پیدا نمایند. یکی از آفات تهدیدکننده‌ی این مسئله در کشورمان معضل شیوع مدگرایی از در جمله در فضای مجازی است. واژه‌ی مد واژه‌ای فرانسوی است و در زبان فرانسه به معنی طرز، عادت، شیوه، رسم و باب روز آمده است. مد از ریشه‌ی لاتین *Modus* گرفته شده است. این واژه پس از جنگ جهانی اول، به دنبال نفوذ تمدن غرب وارد زبان فارسی شد (رفعت جاه، ۱۳۸۶: ۱۳۸). رشد فرهنگ توده‌ای، عوام‌گونه، مصرف‌گرا، غیر خلاق و منفعل در جامعه باعث تبدیل فرد به ابزاری برای برآوردن اهداف نظام سرمایه‌داری می‌شود. از جمله مظاهر مدگرایی می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- علاقه‌ی فزاینده به مصرف کالاهایی که در بازار جهانی نشانه‌ها عرضه می‌شوند (تاجیک، ۱۳۸۷: ۷۹). ۲- استفاده‌ی روزافزون از شبکه‌های متعدد تلویزیونی و پایگاه‌های متنوع اینترنتی و چت روم‌ها ۳- گرایش نوجوانان به الگوهای فرهنگ غربی (رپ و هوی متال).

### نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر تحلیل و تبیین تأثیر فضای مجازی بر شکل‌گیری وضعیت کنونی علوم انسانی کشورمان بوده است. با توجه به اینکه یکی از دغدغه‌های علوم انسانی در کشورمان غیربومی بودن این علوم است سؤال پژوهش حاضر بدین صورت مطرح شد که اصولاً نقش فضای مجازی در به وجود آمدن و نیز تداوم وضعیت فعلی علوم انسانی در کشورمان چگونه ارزیابی می‌شود؟ همان‌طوری که گفته شد شکل‌گیری هویت‌های سیال و متنوع و غیربومی در عصر حاضر از طریق فضای مجازی انجام گرفته است. فرضیه‌ی تحقیق حاضر بدین صورت بود که با توجه به اینکه مبانی، فلسفه و زمینه‌ی تولید و همچنین پیام‌ها و محتویات فضاهای مجازی عمدتاً غربی هستند و این فضا نیز قابلیت انتقال پیام‌های خاصی را دارا است و برای انتقال مفاهیم موجود در فرهنگ‌های معناگرا متناسب

نیست، در نتیجه این وضعیت کم‌کم پتانسیل‌های هویت اسلامی کشور را برای تولید نظریه و علوم انسانی بومی تضعیف نموده است. برای اثبات این فرضیه تحقیق حاضر مبادرت به بررسی مبانی نظری فضا‌های مجازی، ویژگی‌های علوم انسانی در کشور، تعاریف و ویژگی‌های فضا‌های مجازی و در نهایت تحلیل و تبیین تأثیر فضای مجازی بر علوم انسانی کشور به‌عنوان بخش پایانی تحقیق نمودیم. در واقع فضا‌های مجازی از جمله اینترنت به دلیل ماهیت و محتوایی که دارند، از جمله متغیرهای تأثیرگذار در حوزه تغییرات جوامع امروزی می‌باشند. چرا که با بررسی روند تحولات بسیار سریع در حوزه فناوری رسانه‌ای در دهه‌ها و سال‌های اخیر می‌توان تأثیر انفجاری آن را بر آرایش سیاسی- فرهنگی- ملی و اجتماعی و علمی جوامع مشاهده کرد. به‌طور کلی مهم‌ترین اثرات فضای مجازی برای علوم انسانی غیربومی کشورمان از نظر این پژوهش عبارت‌اند از: ۱- گسترش روحیه مصرف‌گرایی علمی و پژوهشی ۲- گسستن همبستگی علوم انسانی و مؤلفه‌های هویت اسلامی ایرانی ۳- به وجود آمدن گسست میان حوزه و دانشگاه با تبلیغ و ترویج راه و روش علمی غرب ۴- مخدوش نمودن مبانی هویتی محققین، سیال و متکثر شدن هویت آنان که در نتیجه منابع اسلامی در تولیدات علمی آنان کم‌رنگ می‌گردد ۵- شکل‌دهی به هویت‌های مجازی و مورد تهاجم قرار دادن ارزش‌های بومی و تحریف آنان در اذهان عمومی و نهایتاً حذف هویت سرزمینی از متن تولید علمی ۶- کم‌تر نمودن ارتباط پژوهشگر و زمینه‌های بومی و واقعی پژوهش. در واقع تحت تأثیر این فضا پژوهش بیشتر در فضای مجازی انجام می‌شود. ۷- تبلیغ و ترویج دین‌پیرایی و کنار گذاشتن دین از عرصه علم و در نتیجه گسستن همبستگی حوزه و دانشگاه ۸- فضای مجازی اسلامی نمودن دانشگاه‌ها را از طریق تبلیغ مدگرایی، رشد فرهنگ مصرف‌گرا، غیر خلاق و منفعل در جامعه و رواج فرهنگ استفاده از چت روم‌ها و الگوهای فرهنگی غربی با چالش مواجهه ساخته است.

### پیشنهادات تحقیق

- ۱- بهاء دادن به تحقیقات کیفی و حرکت به سمت کیفی سازی علوم انسانی تا تحقیقات کمتر در فضای مجازی انجام بگیرد.
- ۲- آموزش نحوه زندگی و کار و پژوهش در فضای مجازی و روشن کردن مزایا و معایب آن برای اقشار مختلف.
- ۳- بایستی سعی شود مؤلفه‌های هویت اسلامی ایرانی در فضای مجازی تا جایی که امکان‌پذیر

است بومی - جهانی گردد و مخصوصاً قشر دانشگاهی را بایستی درگیر این کار نمود تا از طریق این تعامل وسیع و درست هم با هویت اسلامی- ایرانی و هم با کاربردهای درست فضای مجازی در عمل روبه‌رو گردد.

۴- تبلیغ و تقویت راه‌های بومی ارتباط و هویت‌یابی مبتنی بر هویت اسلامی- ایرانی در جامعه.  
 ۵- پیشرفت در نغی است. وقتی تزی مطرح شد نباید به‌عنوان کلام آخر نگریسته شود. باید اجازه داد که آنتی تزی که در مقابل این تزی مطرح می‌شود ظهور و اشاعه پیدا کند. حاصل برخورد این دو (تزی و آنتی تزی) سستز است که پیشرفت علوم از این طریق امکان‌پذیر است. در برخورد با تزه‌های غربی مخصوصاً در حیطه‌ی علوم انسانی باید با نقادی، سستزهای جدیدی مطرح کرد.

۶- دانشگاه باید دانشجویان را کارآفرین، عملیاتی، عینی‌گرا و خلاق بار بیاورد و به دانشجو یاد دهد که چگونه در حیطه‌ی علمی خود درآمدزایی نماید. دولت نیز برای کاربردی کردن علوم انسانی و حل مشکلات آنها باید به ایجاد مؤسسات تحقیقاتی نیمه‌خصوصی و نیمه‌دولتی اقدام کند. در این حالت قشر علمی میزان تلاش و دانش خود را تعیین کننده آینده شغلی خود خواهد دانست نه نهادهای بوروکراتیک دولت را.



## منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۴). «راهکارهایی برای اسلامی شدن دانشگاه‌ها»، مجله دانشگاه اسلامی شماره ۱۸ و ۱۹.
- افتخاری و نصری (۱۳۸۳). روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- بهداروند، محمد مهدی (۱۳۸۳). «تحقق جنبش نرم افزاری با رویکرد به مسأله‌ی وحدت حوزه و دانشگاه»، دو ماهنامه رواق اندیشه، شماره ۳۶.
- پور زکی، گیتی (۱۳۸۱). «پدیده‌ی چند فرهنگی چالش میان لیبرال‌ها و جامعه گرایان»، ماهنامه کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۶۱ و ۶۲.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷). «رسانه و بحران در عصر فرا واقعیت (با تاکید بر بحران هویت)»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی (۱۵) ۵۶.
- حاجی حیدری، حامد (۱۳۸۴). «چشم انداز کلی به «اجتماع گرایی»»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۵.
- خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۵). علوم انسانی در ایران و راه‌های ارتقای آن، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۲). «هویت انسانی زن در چالش آرایش و مد»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دهم شماره ۳۸.
- رضایت، علیرضا (۱۳۸۵). «دین آنلاین چالش یا فرصت؟»، فصلنامه اخبار ادیان، خرداد و تیر، شماره ۱۹.
- ساروخانی، محمدباقر و رضایی قادری، خدیجه (۱۳۹۱)، اینترنت و هویت ملی در میان کاربران، فصلنامه فرهنگ ارتباطات، سال دوم، شماره پنجم.
- صبوری خسروشاهی، حبیب و آذرگون، نسرین (۱۳۹۲)، «فضای مجازی و هویت جهانی» (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی)، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، دوره ۴، شماره ۱۰.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۴). «ناکارآمدی دانشگاه در روند پیشرفت علمی و فرهنگی کشور»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۲۵ و ۲۶.
- غروی، محسن (۱۳۸۹). «استخراج مبانی علوم انسانی از قرآن»، روزنامه خراسان، صفحه اندیشه.

فاضلی، محمد (۱۳۸۱). «آسیب شناسی نظام علمی ایران»، کتاب ماه علوم اجتماعی ایران، شماره ۵۸ و ۵۹.

کاردان، علی محمد (۱۳۸۵). علوم رفتاری و قلمرو آن در ایران؛ به اهتمام علی خورسندی طاسکوه، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

کاشانی، مجید (۱۳۸۴). تحلیل راهکارهای مصوب آموزش عالی برای تحقق فضای اسلامی دانشگاه ها، تهران: فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۲۵ و ۲۶.

کهریزی، مهوش (۱۳۸۴). «تحلیل برخی از عوامل موثر بر اسلامی کردن دانشگاه‌ها از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۲۵ و ۲۶.

گزیده‌ی اندیشه‌های سندل، مک ایتایر، تیلور و والزر (۱۳۸۵). جمعی از مترجمان، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۸۵-۱۳۸۴). آمار آموزش عالی ایران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

موسوی مقدم، سید رحمت‌الله (۱۳۸۴). «بررسی ضرورت، هویت، مؤلفه‌ها و استراتژی دانشگاه اسلامی در نگاه رهبران انقلاب اسلامی»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۲۷.

موسوی، سید محمد علی؛ محمد خانی، نجمه و خوارزمی، زهره (۱۳۸۸). «مصرف گرایی در آمریکا در بستر فضای مجازی: کارت های اعتباری و نظام اطلاع رسانی»، مجله جهانی رسانه - نسخه فارسی، شماره ۷.

نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۲). «تأثیر فضای مجازی بر هویت»، دو هفته نامه تراز، شماره ۸.

مهرآرا، اسدالله (۱۳۸۷). «اخلاق کارآفرینی ضرورتی برای توسعه کارآفرینی در آموزش عالی»، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۹۸ و ۹۹.

میر محمدی، داود و ساروخانی، باقر (۱۳۹۱). «فضای مجازی و تحولات هویت ملی در ایران مطالعه موردی شهر تهران»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵۲.

Bender, J. And Dilipmoojee (2008). Communitarian Versus Universalic Norms. Quarterly journal of political science.

Bachvarova and Moore (2006). Liberalism, communitarianism and the politic of identity. New York University, Toronto.

Deaux. K (2001). Social identity. City university of New York. P9.

Lenard, P. T (2004). Communitarianism and communitarian critiques of liberalism. Political philosophy lectur 8.

Moller, Bjorn (2000). National, Societal and Human Security Discussion – case study of the Israel – Palestine conflict.  
[www.fardanews.com](http://www.fardanews.com)  
[www.shmotoun.ihcs.ac.ir](http://www.shmotoun.ihcs.ac.ir)